



این تحقیق با حضور در منطقه ازگله و روستاهای حسن سلیمان، بازگیر، میولی شیرخان، و الیاسی احمد از توابع سرپل ذهاب انجام شده است. همچنین با حضور در شهر سرپل ذهاب، گفتگو با کسبه و اهل بازار شهر، مراجعه به بانک مسکن، کلانتری و بیمارستان سرپل ذهاب و زندگی یک هفته‌ای در چادر با یکی از خانواده‌های سرپل ذهاب، بخش دیگری از تحقیق انجام گرفته است. مراجعه به مرز پرویزخان و بازارچه مرزی شاه‌عباسی در قصر شیرین نیز مرحله بعدی تحقیق بوده است. این یادداشت خلاصه‌ای است از یافته‌های این تحقیق میدانی کوچک. لازم به ذکر است مدت حضور نگارنده در منطقه زلزله‌زده ده روز و از تاریخ ۴ بهمن تا ۱۳ بهمن بوده است.

مسائل منطقه زلزله‌زده

یک. وضعیت اسکان؛ چادرنشینی و ماجرای کانکس

مردم در شهر سرپل ذهاب -که بیشترین آسیب را دیده است- از نظر مکانی به دو صورت اسکان یافته‌اند. عده زیادی به پارک اصلی این شهر رفته و چادر و کانکس خود را در آنجا جایگذاری کرده‌اند و از سرویس‌های بهداشتی اطراف پارک استفاده می‌کنند. بسیاری دیگر نیز در همان محله خود و فضاهای نزدیک به محلی که خانه‌شان در آنجا بوده در چادرها و کانکس‌هایشان ساکن شده‌اند. در این میان بزرگ‌ترین مسأله‌ای که پس از گذشت حدود سه ماه از زلزله کماکان به چشم می‌آید، چادرنشینی زلزله‌زدگان است.

شاید بزرگترین نقدی که در نسبت با اسکان افراد زلزله‌زده به دولت وارد است، ماجرای کانکس و بخشی از وام بلاعوض - سه میلیون از پنج میلیون - و جایگزینی این دو به جای یکدیگر است. مسلم است هنگامی که دولت به مردم بگوید از میان کانکس و یا سه میلیون وام بلاعوض، یک گزینه را می‌تواند انتخاب کند، اغلب وام بلاعوض را انتخاب کرده و تصور می‌کنند شرایط سخت زندگی در چادر را می‌توانند تحمل کنند. طبقات فرودست جامعه که سراسر محرومیت هستند و پس از زلزله نیز در شرایط بسیار سخت‌تری قرار گرفته‌اند، شرایط تصمیم‌گیری صحیح ندارند و لذا ممکن است به سن کودکان و آسیب‌پذیری آنها فکر نکنند و گرفتن وام بلاعوض را به گرفتن کانکس ترجیح داده و درصدد تهیه کانکس از "خیریه"ها و گروه‌های مردمی برآیند؛ که با توجه به جمعیت زیاد چادرنشینان و امکانات محدود گروه‌های مردمی و "خیریه"ها، این موضوع می‌تواند روزها طول بکشد و به مسائل مختلف منجر گردد. همین سیاست غلط بود که موجب چادرنشینی اغلب مردم، آتش گرفتن چادرها و بیماری بسیاری از کودکان و زنان شده است.

علاوه بر مسائل چادرنشینی، گاهی در میان زلزله‌زدگان مواردی یافت می‌شود که شرایط ویژه‌ای دارند. بعنوان نمونه دختری در هوای سرد پارک سرپل‌ذهاب در حال رخت‌شستن بود که با دیدن نگارنده درد دلش باز شد و از شب حادثه گفت و از اینکه شب قبل از عروس‌پیش، در خانه با همسرش مشغول جابجا کردن جهیزیه‌اش بوده که زلزله اتفاق افتاده و خانه و جهیزیه‌اش تخریب کامل شده است. وی اکنون دچار بیماری اعصاب شده و در چادر با خانواده‌اش زندگی می‌کند و همسرش نیز با خانواده‌اش.

زلزله‌زدگان همچنین با اشاره به وام‌های سی میلیونی - برای خانه‌های روستایی - و چهل میلیونی - برای خانه‌های شهری - از دو مسأله اساسی سخن می‌گویند. آنان با اشاره به ناکافی بودن این مبالغ از سویی و سختی پرداخت قسط این وام‌ها از سوی دیگر، به عدم امکان بازسازی خانه‌هایشان اشاره داشته و این مسأله از اساسی‌ترین علل ناامیدی و بی‌انگیزگی آنها عنوان می‌شد. به محض پرسش از چرایی ناامیدی، اغلب به سرعت از این می‌گفتند که با این وام‌هایی که قرار است پرداخت شود، خانه ما حالا حالاها ساخته نمی‌شود و زندگی‌مان به این زودی‌ها سر و سامانی نخواهد گرفت. اما در این بین، افرادی از اهل سنت هستند که حتی حاضر به گرفتن همین وام سی میلیونی یا چهل میلیونی نیز نیستند و اینگونه وام‌های با بهره و سود را دارای اشکال شرعی می‌دانند. یکی از اهالی شهر سرپل‌ذهاب - مردی حدوداً سی ساله - در گفتگوی کوتاهی در محل بانک مسکن شهر سرپل‌ذهاب اینگونه مسأله را عنوان می‌کند: «پدرم این وام‌ها را قبول ندارد و اجازه نمی‌دهد وام بگیریم و من صرفاً برای وام بلاعوض الان اینجا آمده‌ام. تمام فکرم این شده که چطوری خانه‌مان را بسازیم. گوش پدرم هم اصلاً بدهکار نیست و به هیچ وجه راضی نمی‌شود این پول به خانه‌مان بیاید».

در باب اسکان زلزله‌زده‌ها موضوع دیگری که باید به آن اشاره کرد، نگاه طبقاتی مسئولین است که حتی در مسأله‌ای همچون اسکان زلزله‌زدگان نیز مشاهده گردید. نگاهی که در همان روزهای اول عنوان کرد کانکس صرفاً به مالکان خانه تعلق می‌گیرد و اینگونه به مستأجران در شرایط سخت زلزله توجه کمتری نمود. این امر باعث شد تا بسیاری از مستأجرین

تصمیم به مهاجرت به شهرهای بزرگ را داشته باشند، همچنان که برخی نیز طی دو ماه گذشته مهاجرت کرده‌اند. یکی از اهالی سرپل‌ذهاب در این باب می‌گوید: «ما مجبوریم بمانیم، خانه‌مان اینجا است. باید دنبال کارهای وام و بازسازی‌اش باشیم. اگر مستأجر بودم نمی‌ماندم و مثل خیلی از مستأجرهای دیگه از این شهر می‌رفتم. فقط مستأجرهایی اینجا ماندند که شغل دولتی داشتند».

وضعیت سرویس‌های بهداشتی نیز مطلوب نیست. تعداد سرویس‌های بهداشتی که برای خانواده‌ها در نظر گرفته شده است، بسیار اندک است. علاوه بر تعداد ناکافی سرویس‌های بهداشتی، گاهی مسائل فرهنگی همچون تعصبات جنسیتی نیز باعث ایجاد مسأله در استفاده از سرویس‌های بهداشتی عمومی شده است.

دو. احساس عدم امنیت

امنیت و مهمتر از آن، احساس امنیت از ملزومات بنیادین زندگی بشر است. در مناطق زلزله‌زده و بویژه منطقه ازگله، در کنار همه سخنانی که درباب اتفاق زلزله گفته می‌شود، شایعاتی عجیب مبنی بر «رخ‌دادن انفجاری مهیب در آینده‌ای نزدیک و تلاش برای از بین بردن غرب ایران»، آرامش برخی مردم را برهم زده است. یکی از اهالی این منطقه به حدی ترس از منفجر شدن منطقه سکونت‌شان را داشت که با خانواده تصمیم به فرار قاچاقی از مرزهایی که به گفته خودشان حتی پر از مین است، گرفته بودند. یکی دیگر از اهالی نیز علی‌رغم اطمینان‌دادن نگارنده برای شایعه بودن این اخبار، نگارنده را قسم داد که اگر متوجه شد این حرفها ممکن است صحت داشته باشد، به او اطلاع دهد، تا زودتر فکری برای خود بکنند. از سوی دیگر شایعات و اخباری مبنی بر به داعش پیوستن چند تن از افراد در منطقه ازگله و سرپل‌ذهاب، باعث کاهش اعتماد اجتماعی و احساس عدم امنیت در روابط خانواده‌ها با برخی همسایه‌ها شده است. بنظر می‌رسد یکی از مهمترین کارهایی که باید هرچه سریع‌تر و دقیق‌تر در منطقه صورت گیرد، تلاش برای برگرداندن احساس امنیت و آرامش به مردم زلزله‌زده است.

سه. بیماری‌ها و مسأله سلامت مردم

الف) اختلالات اعصاب و روان

بی‌انگیزه‌گی و کاهش امید به زندگی، شایع‌ترین مسأله روحی در میان زلزله‌زدگان است، تا جائیکه امید به زندگی در میان برخی از آنان تا حد بسیار ناچیزی تنزل یافته است. در بیمارستان سرپل‌ذهاب، زنی حدوداً شصت ساله، از زندگی بر بادرفته اش می‌گفت و از اینکه این چهارمین بار است که خانواده‌اش دارد از صفر شروع می‌کند؛ از زمان جنگ ایران و عراق و درگیری‌های مختلف منطقه و مهاجرت‌های اجباری تا اکنون که رسیده به اتفاق زلزله. زن دیگری که باردار بود خطاب به فرزند در شکمش می‌گفت: «برا چه می‌خوای بیای به این دنیا؟ می‌خوای بیای که چه بکنی؟». دختر جوانی نیز در پاسخ یکی

از مسئولین بیمارستان که پرسید اگر زلزله بعدی آمد، برا حفظ جان‌ت چه می‌کنی؟ پاسخ داد: «دیگه برام مهم نیست. خسته شدم. می‌خوام ده سال دیگه بمیرم، خب الان می‌میرم».

علاوه بر وجود اختلالات روانی، یکی از مسائل موجود، پیچیدگی‌های درمان بیماری‌های اعصاب و روان است. اختلالات روحی و روانی از سوی بسیاری از افراد و خانواده‌ها پذیرفته نیست. یکی از اهالی منطقه درباب سختی درمان افسردگی‌اش اینگونه عنوان می‌کند: «من نمیتونم برم مرکز مشاوره. هم محله‌ای‌هامون پشت سرم حرف درمیارن. همینطوری زن داداشم رفته به خواستگارم گفته من دیوونه‌ام». مردی از اهالی روستای الیاسی احمد نیز با اینکه در شرایط بسیار نامناسبی بسر می‌برد و از خواست خودکشی حرف می‌زد، اما درخواستش این بود که مشاورها و روانشناسان برای پیگیری‌های حال ایشان بسیار آهسته و بی‌سروصدا به روستا مراجعه کنند، بطوریکه هیچ‌کس متوجه نشود.

از سوی دیگر، افسردگی و حال روحی نامناسب مردم منطقه، به افزایش مصرف چای و سیگار نیز دامن زده است. دختر ۱۹ ساله اهل سرپل‌ذهاب می‌گفت چند وقت بود دیگر چای نمی‌خوردم، اما پس از زلزله احساس کردم به ماده آرام‌بخشی نیاز دارم و تصمیم گرفتم دوباره چای بخورم. همچنین پسر ۳۲ ساله‌ای که از سیگاری-شدنش پس از زلزله می‌گفت: «حالم اینقدر بهم ریخته بود که دوست داشتم هیچی نفهمم از دنیا. اینجوری شد که الان دو ماهه سیگاری‌ام».

پس از مراجعه به کلانتری شهر سرپل‌ذهاب، و پرسش از مقام ارشد حاضر، افزایش اختلالات روحی و روانی به شکل دیگری نیز ثابت شد. مأمور ارشد نیروی انتظامی از افزایش بسیار زیاد درگیری‌ها و زد و خورد‌ها و شکایت‌ها در مدت پس از زلزله خبر داد. ایشان عدم وجود انگیزه برای زندگی و پایین‌آمدن توان تحمل مردم را علت اصلی درگیری‌ها و مشاجرات مردم دانست. وی معتقد بود: «با توجه به پرونده‌های تشکیل شده باید گفت، درگیری‌های همسایگی و خانوادگی بسیار بیشتر شده، پرخاشگری و بی‌حوصله‌گی مردم خیلی بالا رفته و از همه مهمتر اختلافات مستأجر و موجر بسیار افزایش یافته است. این مأمور نیروی انتظامی با نقد به بنیاد مسکن، معتقد بود روال بنیاد مسکن در باره برخی وام‌ها خیلی شفاف نبوده و همین موضوع باعث درگیری بین مستأجر و صاحبخانه می‌شد، تا اینکه در مورد بعضی از موارد به بنیاد مسکن گفتیم که پول باید به مستأجر تعلق بگیرد و نه صاحبخانه».

ب) بیماری‌های دیگر و درمان آنها

علاوه بر مسائل اعصاب و روان، برخی بیماری‌های دیگر نیز در میان افراد مناطق زلزله‌زده به وفور دیده می‌شود. بیماری‌های عفونی بویژه در میان کودکان و زنان، شکستگی‌ها و معلولیت‌ها، اختلالات قلب و عروق، و بیماری‌های گوارشی از جمله این موارد هستند. مسأله اصلی اما، درمان است. بیمارستان شهدا شهر سرپل‌ذهاب برای هر کدام از این بیماری‌ها صرفاً یک متخصص در اختیار دارد. پس از مراجعه به بیمارستان و گفتگو با مسئول بخش مربوطه، مشخص شد تعداد متخصصین نسبت به بیمارها بسیار کم است و علاوه بر بیماران، خود متخصصین نیز از این حجم ویزیت در روز اذیت می‌شوند. »

متخصص‌های ما صبح و بعدازظهر حضور دارند و هر متخصص تقریباً روزی چهل بیمار را ویزیت می‌کند که ساعات پایانی فشار زیادی بر پزشک معالج وارد می‌کند چرا که برای هر بیماری فقط یک پزشک متخصص داریم».

در این میان آنچه بیش از همه به چشم می‌آید عدم وجود تیم روانشناسی مشخص جهت کاور کردن پرسنل بیمارستان است. پس از گفتگو با سرپرست اورژانس و مسئول بخش مشاوره و مددکاری بیمارستان، این یافته حاصل شد که علیرغم پیشنهاد و تأکید مسئول مددکاری مبنی بر لزوم تشکیل کارگاه‌هایی برای پرسنل بیمارستان در جهت ریکاوری روحی و روانی آنها، رئیس بیمارستان به بهانه‌های مختلف از این کار سرباز زده است. این درحالیست که سرپرست اورژانس بر خستگی روانی و فشار کاری پرسنل بیمارستان در این مدت تأکید داشت. فعالیت حرفه‌ای، فعالیتی است که، هنگامی که گروهی به رفع آسیب‌ها و درمان دردها اقدام می‌کنند، خود تیم درمان‌گر و تسهیلگر و کمک‌رسان حتماً و حتماً تحت پوشش یک تیم روان‌درمان حرفه‌ای قرار گیرد و این از فعالیت‌های اساسی مدیریت بحران است که بایستی قبل از ایجاد بحران پیش‌بینی شود - که البته با توجه به عملکرد ضعیف ستاد بحران، چنین انتظاری از آنها بنظر زیاده‌خواهی می‌آید- و یا حداقل پس از رخداد بحران به آن توجه گردد.

چهار. اشتغال و مسائل اقتصادی

الف) یکی از بحران‌های مناطق زلزله زده، مسائل اقتصادی و تأمین معیشت روزمره است. اقتصاد سرپل‌ذهاب پس از زلزله فلج شده است. بسیاری از کسبه و اهل بازار از کسادشدن کاروبار و تصمیم به جمع کردن مغازه و مهاجرت به شهرهای کرمانشاه، همدان، ساوه، کرج و تهران - که مقصد اغلب این مهاجرت‌ها، حاشیه‌های سراسر مسأله شهرهای بزرگ است- سخن می‌گویند. بویژه اصنافی همچون پوشاک، کیف و کفش، طلافروشی و کادویی‌فروشی‌ها نسبت به بقیه اصناف وضعیت نامناسب‌تری دارند. در شهر سرپل‌ذهاب سه فروشگاه وجود دارد که وسایل کادویی و تزئینی می‌فروشند و بلا استثنا هر سه فروشگاه تعطیل شده‌اند. راسته طلافروشان سرپل‌ذهاب که چند مغازه در کنار هم آن را شکل داده‌اند، نیز تعطیل شده است و غیر از دو مغازه بقیه تعطیل موقت یا دائم شده‌اند و مهاجرت کرده‌اند. صنف وسایل خانگی نیز بسیار کار و بار کسادی دارند، اما به امید روزهایی هستند که خانه‌ها دوباره ساخته شود و خانواده‌ها در پی فراهم کردن وسایل خانه باشند و کار و بار آنها دوباره رونق بگیرد. صنف سوپرمارکتی‌ها و تره‌بار و میوه‌فروشی‌ها تا حدی جان گرفته‌اند و به چرخه اقتصادی برگشته‌اند. دو صنف فست‌فودی‌ها و فروش دخانیات به نظر میرسد پرفروش‌ترین وضعیت را دارا هستند. در پی تحقیق کوچکی که انجام شد معلوم شد یکی از محدود طرق کسب آرامش و تفریح کنونی مردم که به آنها لذت می‌دهد، مصرف دخانیات و خوردن فست‌فود است. اما گذشته از وضعیت روزمره بازار، مسائل مهم دیگری نیز وجود دارد که مناسبات اقتصادی مناطق زلزله‌زده را صورت‌بندی می‌کند که به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

ب) مرز پرویزخان

مرز پرویزخان در نزدیکی شهر قصر شیرین یکی از شاهراه‌های اقتصادی منطقه قصر شیرین و سرپل‌ذهاب را تشکیل می‌دهد. مرز پرویزخان همزمان با ماجراهای فراندوم کردستان عراق بسته شد. پس از بسته شدن مرز، بیکارشدن تعداد زیادی کولبر، پيله‌ور- صاحب کالا- و ترخیص‌کار، خانواده‌های بسیاری را دچار مشکلات اساسی کرده است. خودکشی یکی از ترخیص‌کاران از جمله این موارد است. به گفته یکی از ترخیص‌کاران «از زمان فراندوم تا کنون، مرز کماکان بسته است و صرفاً بخش صادرات باز شده که سوخت و مصالح ساختمانی همچون سیمان کالاهای عمده آن را تشکیل می‌دهد». یکی از مغازه‌داران بازارچه مرزی اذعان داشت: «بسته‌شدن مرز، زلزله ۱۰۰ ریشتری برای ما بود». اینکه بسته‌شدن مرز تا چه پایه به علت حمایت از تولیدات داخلی است - بنا به گفته دولت- و یا دلایل دیگری همچون کاهش مرادوات اقتصادی با کردستان عراق دارد، اینجا مورد بحث نیست. مسأله مورد بحث این یادداشت، مکانیسم‌های اقتصادی‌ای است که مردم منطقه زلزله‌زده می‌توانند از آن طریق امرار معاش کنند و مرز پرویزخان با توجه به مسأله بیکاری در استان کرمانشاه، یکی از آن مکانیسم‌هاست که اگر قرار است به دلایل اقتصادی یا سیاسی بسته شود، باید فکری اساسی برای جایگزین کردن مکانیسم‌های دیگر انجام داد.

ج) خشکسالی و وضعیت آب و هوایی نامناسب

قصر شیرین و منطقه سرپل‌ذهاب به علت داشتن آب و هوای گرمسیری، در زمستان و بویژه اسفند و فروردین از هوای مطبوع برخوردار بوده و دشت‌های سرسبزش مسافرین زیادی را به این منطقه جذب می‌کند. اما احتمالاً امسال گردوغبار و هوای نامناسب تأثیر زیادی بر حضور مسافران و گردشگران به این منطقه می‌گذارد. یکی از کسبه قصر شیرین در این باره می‌گوید: «قصر شیرین طبیعت بسیار زیبایی دارد اما بخاطر گردوغبار و خشکسالی، دیگر به اندازه گذشته گردشگر جذب نمی‌کند و این بر اقتصاد ما تأثیر منفی زیادی گذاشته است، بویژه امسال که بارندگی بسیار کمتر بوده است و احتمالاً مسافران کمتری خواهد داشت». از طرف دیگر «خشکسالی بر کشاورزی و دامداری منطقه نیز تأثیر مستقیمی دارد» که این باعث می‌شود کسانی که در این حوزه اشتغال دارند، با مسائل عدیده‌ای روبرو شوند.

د) تأثیر احساس عدم امنیت بر اقتصاد منطقه

یکی از کسبه بازار شاه عباسی قصر شیرین، علاوه بر زلزله، بسته‌شدن مرز و خشکسالی، به مسأله امنیت منطقه نیز اشاره داشت و معتقد بود «عدم احساس امنیت افراد می‌تواند به احساس ناامنی در منطقه دامن بزند و تعداد مسافران را هرچه کمتر و کمتر کند» تا جایی که همین وضعیت حداقلی اقتصاد منطقه را نیز با بحران مواجه سازد.

پنج. مسائل فرهنگی

الف) جنسیت و تبعیض‌های جنسی

آسیب‌های ناشی از زلزله، هنگامی که از خلال متغیرهایی همچون جنسیت گذر می‌کند، مسائل را بسیار پیچیده‌تر می‌نماید. پروین، دختر ۳۲ ساله یکی از روستاهای نزدیک به سرپل‌ذهاب است. هنگامی که در پی راهکارهایی برای درمان وضعیت روحی وی بودیم، اینگونه واکنش نشان داد: «این کارها فایده‌ای ندارد. برادرهام حتی نمی‌دانند من تا سر کوجه برم. بعد از زلزله حالم دیگه خیلی بد بود ولی باز هم نمی‌داشتن برم به دوری بزنم مگه یکم حالم بهتر بشه». بنظر می‌رسد برای بررسی مسائل پس از زلزله و برای دست‌یافتن به نتایج دقیق‌تر، بایستی متغیر جنسیت را همراه با متغیرهای مختلف، خوانش کرد.

از دیگر موارد حساسیت‌های جنسیتی بایستی به حساسیت‌های مردان از گله نسبت به زنان اشاره داشت که تا حدی است که برخی از آنان اجازه حمام کردن به زنان خانواده خود در سرویس‌های بهداشتی عمومی که برای زلزله‌زدگان در نظر گرفته شده است، نمی‌دهند. به زعم آنان و از قول یکی از فعالان کمپ حیات از گله «نمی‌شه "ناموست" رو بفرستی در حمام مشترکی که ممکنه مردان دیگه پشت درش ایستاده باشند». همچنین این حساسیت‌ها و ترس از تعرض به خانواده در چادرهای اسکان، موجب شده است که مردان از گله که اغلب در مناطق دیگر به کارگری مشغول‌اند، پس از زلزله از منطقه خارج نشده و فعالیت اقتصادی‌ای نداشته باشند.

مقوله دیگر مربوط به ازدواج دختران است. ازدواج برای دختران این مناطق بسیار مهم است. هنگامی که مریم از حال و احوال این روزهایش می‌گفت، در همان ابتدا از اصطلاح بالاتکلیف بودن استفاده کرد و هنگامی که نگارنده علت بالاتکلیف بودنش را جویا شد، او گفت: «آخه من ازدواج نکردم». دختران ازدواج نکرده پس از زلزله احساس سرباری و کلافگی بیشتری می‌کنند و گاهی خانواده ایشان نیز در رفتار و کلام‌شان این سرباری را به دختر خانواده نشان می‌دهند.

مهاجرت پسران - بطور تقریبی می‌توان گفت، از بسیاری از خانواده‌ها حداقل یک پسر به اروپا مهاجرت کرده است - باعث ایجاد مسائلی در همین ارتباط شده است. بسیاری از وظایفی که در خانواده به عهده پسران بوده است، اکنون بر عهده دختران خانواده است و این باعث خستگی مفرط دختران شده است و آنها را نسبت به این وضعیت شاکی ساخته است. عبارتی مسأله بیکاری که در منطقه به وفور مشاهده می‌شود، باعث مهاجرت پسران و جا گذاشته شدن دختران و افزایش مسئولیت‌های آنان در خانواده گردیده است که پس از زلزله با فشار جسمانی و روانی بیشتری برایشان همراه شده است.

(ب) مذهب

شهر سرپل‌ذهاب مذاهب مختلف همچون یارسان‌ها، اهل سنت و اهل تشیع را در خود جای داده است، و مردم به تدریج یادگرفته‌اند چگونه با یکدیگر همزیستی کنند. هرچند به گفته یکی از اهالی سرپل‌ذهاب «در شهر سرپل‌ذهاب نیز همچنان چالش‌های مذهبی مردم با یکدیگر وجود دارد، حتی در درون یک مذهب. بطوریکه شخصا شاهد بودم یکبار یک گروه از اهل سنت بیرون مسجد ایستادند، تا گروه دیگر اهل سنت نمازشان را بخوانند و بیایند بیرون، و بعد آنها وارد مسجد شوند».

اما بر اساس شنیده‌ها و مشاهدات، تعارضات مذهبی در منطقه ازگله بسیار بیشتر دیده می‌شود. تا جائیکه بعنوان نمونه، یکی از اعضاء فعال کمپ مردمی ازگله، به این اشاره داشت که «مردم اهل سنت ازگله، یارسان‌های منطقه را اساساً قبول نداشته و سعی می‌کنند از سفره آنان چیزی نخورند».

شش. ویژگی‌های جغرافیایی منطقه

شب‌های سرد و سوزناک منطقه سرپل‌ذهاب و قصر شیرین و روزهای بسیار گرم آن، باعث یخ‌زدگی در زمستان و گرم‌زدگی در تابستان می‌شود. دمای این منطقه در تابستان گاهی به چهل یا پنجاه درجه نیز می‌رسد. برخی از اهالی منطقه از غیرقابل تحمل بودن تابستان این مناطق می‌گفتند و اظهار داشتند «ما حاضریم سرمای الان را به هر شیوه‌ای تحمل کنیم، اما قادر به تحمل هوای تابستان نیستیم». به نظر می‌رسد از هم اکنون باید فکری اساسی برای تابستان این مناطق و پیشگیری از گرم‌زدگی بویژه برای کودکان و سالمندان انجام داد.

تیم‌ها و کارگروه‌های تخصصی لازم جهت فعالیت در منطقه

یکی از اولین شروط مداخله در زندگی افراد جامعه و از جمله آسیب‌دیدگان، پیشگیری از وارد آوردن آسیبی دیگر است...

برای انجام هر فعالیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه نیاز است تا متغیرهای مختلف تأثیرگذار را مورد مطالعه قرار داده و تأثیر و تأثرات آنها بر یکدیگر را در تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی‌های منتج از آنها اعمال کرد تا نتیجه دقیق و مطلوبی حاصل گردد. نکته دیگر اینکه درباب مقولاتی همچون فرهنگ‌سازی باید دانست که شکم گرسنه فرهنگ نمی‌داند. لذا توجه به مناسبات اقتصادی و تلاش در جهت اندیشیدن تمهیداتی در راستای سازوکارهای اقتصادی و تأمین معیشت، بایستی همراه با فرهنگ‌سازی مورد توجه قرار گیرد، چرا که مسائل اقتصادی ضرورت پیشین دارد. مهمترین نکته در نسبت با فعالیت گروه‌های مختلف در منطقه این است که فعالیت گروه‌ها بیش از آنکه ارائه خدمات و توزیع کالاها باشد، بایستی پیگیری مسائل و مشکلات و نیازمندی‌های زلزله‌زدگان با مشارکت دادن خود ایشان باشد.

پیش از اینکه به کارگروه‌های مورد نیاز در منطقه بپردازیم، ضرورت دارد تا درباب کیفیت فعالیت‌های موجود در منطقه نیز بحث کوتاهی انجام شود. کمپ‌ها و گروه‌های مردمی کمک‌رسان در منطقه گاهی دچار مسائل و اشکالاتی هستند که بایستی تلاش جدی در راستای رفع آنها صورت گیرد. عدم جذب کافی نیروهای بومی، عدم بیان شفاف وضعیت مالی، عدم ارائه گزارش کار دقیق، عدم نگاه تخصصی به فعالیت‌های مختلف و حضور همه افراد در همه فعالیت‌ها- که البته گاهی یکی از دلایل عدم وجود منابع انسانی کافی است- و عدم توجه به عزت نفس و حرمت خانواده‌های آسیب‌دیده.

مورد آخر یعنی عدم توجه به عزت نفس، حریم و حرمت خانواده‌های آسیب‌دیده توسط نگارنده در چند مورد مشاهده شد: بدون کسب اجازه وارد حریم خانواده شدن، با کفش روی فرش جلو درب خانه-چادر، کانکس، خانه- آمدن، با منت سخن گفتن با افراد آسیب‌دیده، با ماشین‌های مدل بالا و شاسی بلند وارد روستا شدن و در کوچه‌های روستا چرخ زدن، با پوشش کاملاً متفاوت و شیک و با بوی عطر و ادکلن وارد مناطق آسیب‌دیده شدن و از همه مهمتر توزیع اقلام و کالاها بدون توجه به کرامت انسانی افراد بویژه در نسبت با کودکان؛ کودکانی که باید حواس‌مان باشد عزت نفس‌شان در حال شکل‌گیری است و نباید دست دراز کردن آنها را ب راحتی پذیرا باشیم.

مورد دیگری که باید به آن اشاره داشت، بحث برندینگ است. بسیاری از سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی، گروه‌های مردمی، "خیریه"ها و NGO های فعال حاضر در منطقه، بر روی کانکس و یا اقلام اهدایی خود نام سازمان، موسسه یا گروه خود را حک کرده‌اند. افراد آسیب‌دیده چرا باید هر روز با دیدن این مهرهای حک شده، خود را زیر منت این موسسات و اصطلاحاً "خیریه"ها احساس کنند. این سازمان‌ها و موسسات و گروه‌ها می‌توانند با ارائه گزارش‌های دقیق از فعالیت‌هایشان به مخاطبین و مردم، نحوه فعالیت خود را مستند نشان دهند. اما هیچ ضرورتی ندارد مردم زلزله‌زده منطقه، نام سازمان‌ها و موسسات و گروه‌های کمک‌رسان - که صرفاً وظیفه‌شان را انجام داده‌اند- را هر روز بر روی کانکس‌ها و یا وسایل مختلف در محیط زندگی خود ببینند.

یکی دیگر از موارد مشاهده شده در گروه‌های کمک‌رسان مردمی، داشتن نگاه آرمانی و غیرتاریخی به مسائل اجتماعی است. نگاهی که موجب پیچیدن نسخه‌های فرهنگی یکسان برای همه مناطق می‌شود و تفاوت‌های فرهنگی و سطوح اجتماعی مختلف را در نظر نمی‌گیرد. تلاش در جهت اصلاح اجتماعی که دغدغه اغلب فعالین حاضر در کمپ‌ها و گروه‌های مردمی است، عموماً فارغ از زمینه و بستر اجتماعی انجام می‌گیرد. عبارتی برای اصلاحات اجتماعی و فرهنگ‌سازی در زمینه‌های مشخص، بدون در نظر گرفتن واقعیت اجتماعی جامعه و ویژگی‌های فرهنگی که بر روابط اجتماعی و فرهنگ روزمره افراد حاکم است، نمی‌توان تأثیر درخوری بر جامعه مورد نظر داشت.

داشتن اصول آرمانی از الزامات برنامه‌های اصلاحات اجتماعی است؛ اما این اصول هنگامی که قرار است در عمل پیاده شود بایستی با در نظر گرفتن شرایط مردم انجام شود و به واقعیت‌های انضمامی آن جامعه انسانی گره بخورد تا راه‌گشا باشد. به عنوان نمونه، هنگامی که در منطقه از گله یکی از مردان از واژه "ناموس" استفاده کرد، نمی‌توان در همان مرحله اول به او گفت واژه "ناموس" غلط است و نفس زن برای خودش است نه برای مرد. گفتن این جمله بایستی پس از طی مراحل صورت گیرد که ضرورت پیشین دارد. در منطقه‌ای که احتمالاً هنوز بسیاری از افراد عقل و شخصیت زن را به اندازه مرد نمی‌دانند، هنوز راه بسیاری باید طی شود تا به نقطه‌ای برسد که به آنها غلط بودن واژه "ناموس" را بتوان نشان داد. عدم توجه به این نکات، و تعجیل در جریان اصلاحات فرهنگی گاه باعث می‌شود تا کلیت جریان فرهنگ‌سازی و اصلاح اجتماعی از سوی مردم طرد شود.

این فهم غیر تاریخی و غیر اجتماعی در جای دیگری نیز خود را نشان داد؛ به این معنا که برخی از فعالین حاضر در کمپها از تعصبات و باورهای غلط مردم منطقه عصبانی می‌شدند. این اتفاق به این دلیل رخ می‌دهد که شکل‌گیری باور افراد، موضوعی فردی انگاشته می‌شود. در صورتیکه باید دانست، این افراد در طی سالیان و در بستر جامعه‌ای که محرومیت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی داشته است، باورشان شکل گرفته و مسأله عجیبی نیست اگر تا این میزان افکار ارتجاعی در میان آنها دیده می‌شود؛ چرا که تلاش جدی‌ای برای بهبود اوضاع فرهنگی و اجتماعی منطقه صورت نگرفته است و اگر هر شخص دیگری نیز در این شرایط زاده می‌شد از این قضایا و باورها مستثنی نبود. برای منطقه‌ای که حتی یک سینما ندارد و انجمن‌های فرهنگی و اجتماعی در آنها شکل نگرفته است، باید با فهم و درک مردم، تلاش مستمری انجام داد تا از خلال ایجاد انجمن‌های مختلف، تغییرات فرهنگی را به تدریج در آن نهادینه ساخت.

حال به بیان کارگروه‌های ضروری می‌پردازیم.

یک. کارگروه مالی

شفافیت مالی مهمترین عاملی است که می‌تواند باعث پایداری گروه‌های کمک‌رسان به منطقه باشد. اساسی‌ترین کاری که باید صورت گیرد، تشکیل شماره حساب مشخص بنام گروه مردمی یا کمپ موردنظر است که امضاء حداقل دو یا سه نفر را بطلبد. دادن شماره حساب‌های شخصی در جامعه‌ای که سرمایه‌اجتماعی آن و بویژه اعتماد اجتماعی در آن پایین است، عمل راهبردی‌ای نیست. تشکیل گروه‌هایی شبیه گروه‌های تلگرامی جهت اعلام تک‌تک کمک‌های رسیده یا واریزشده و اعلام موارد هزینه‌شده از خلال گزارش کارها و فعالیت‌های انجام شده، یکی از کارهای اساسی است که باید صورت گیرد. این عمل یکی از مهمترین راه‌های اطمینان‌سازی و جلب اعتماد برای استمرار کمک‌های مردمی است.

دو. تیم شناسایی

این کارگروه به جستجو و شناسایی افراد و خانواده‌هایی می‌پردازد که از حیث اسکان، معیشت، وضعیت روحی و موارد دیگر دچار مسأله شده و نیاز به کمک و درمان دارند. این تیم موارد شناسایی شده را به کارگروه‌های مربوطه معرفی می‌کند تا اقدامات تخصصی از جانب هر کدام از آنها صورت پذیرد.

سه. تیم اسکان

این کارگروه باید تلاش کند تا بحث تهیه کانکس، پرداختن به سرویس‌های بهداشتی و بازسازی خانه‌ها را پی‌گیری کند. بایستی تلاش شود تا تعداد سرویس‌های بهداشتی عمومی به حد استاندارد برسد. همچنین در هوای بسیار سرد و یا گرمای جانکاه تابستان برای پیشگیری از تلفات جانی تمهیداتی را برای حفظ جان افراد بویژه کودکان ببیند.

چهار. تیم مداخلات اعصاب و روان

افسردگی، بی‌قراری و ناآرامی، بی‌انگیزه‌گی و ناامیدی از جمله اختلالات شایع منطقه است که بایستی مورد توجه قرار گیرد و تلاش کافی جهت درمان این معضلات انجام شود تا در طول سال‌ها ماندگار نگردد. لذا تیمی متشکل از مشاور و روانشناس، روانپزشک، متخصص اعصاب و روان، جهت پرداختن به این مسأله ضرورت دارد. گاهی صرف شنیدن حرف‌های مردم زلزله‌زده برایشان کافی است و می‌تواند آنها را آرام کند. بنابراین بکارگیری نیروهای آگاه که شرایط مداخله را می‌دانند و راهکارهای نادرست و یا وعده و وعیدهای واهی نمی‌دهند و حرمت آسیب‌دیدگان را می‌شناسد، برای گفتگوهای هفتگی با این افراد بسیار می‌تواند تعیین‌کننده باشد. نگارنده با مراجعه به حدود بیست تن از بیمارهایی که مسأله روحی و روانی داشتند، متوجه شد بسیاری از آنان صرفاً یک گوش می‌خواهند برای شنیدن و همینکه بدانند کسانی پیگیر حال‌شان هستند برایشان کافی است و آرام‌شان می‌کند و امیدوار. بویژه در نسبت با شایعاتی که آرامش را از زندگی آنها برده و باعث احساس عدم امنیت در آنان گردیده است.

پنج. تیم مداخلات اقتصادی

یکی از بزرگ‌ترین مسائلی که خانواده‌های زلزله‌زده با آن درگیر هستند، مسأله اقتصادی است. این مسأله به مهاجرت بسیاری از خانواده‌ها طی همین دوماه و اندی انجامیده و بسیاری دیگر را نیز تا تصمیم به مهاجرت رسانده است. مهاجرت‌هایی که اینگونه از سر ناچاری و اجبار رخ می‌دهد، عموماً به زاغه‌نشینی و سکونت در حاشیه شهرهای بزرگ می‌انجامد. حاشیه‌هایی که به علل گوناگون و از جمله عدم توجه دقیق و کارشناسی‌شده مسئولین مربوطه سرشار از آسیب‌ها و معضلات گوناگون است. لذا جهت پیشگیری از این نوع مهاجرت‌ها و پرداختن به مسأله اشتغال مناطق زلزله‌زده، بنظر می‌رسد تشکیل کارگروه‌هایی جهت پیگیری موضوعات مربوط به اشتغال‌زایی و پیگیری احیاء شهرک صنعتی سرپل‌ذهاب و مقولات مربوط به مرز و مرزبانی و نیروی کار مشغول در این بخش بسیار ضروری است.

همچنین این کارگروه بایستی به پیگیری وضعیت خانواده‌های فرودست و پرجمعیت منطقه بپردازد؛ خانواده‌هایی که در معیشت روزمره خود دچار استیصال‌اند. البته باید توجه شود که کرامت انسانی و عزت نفس ایشان مورد غفلت واقع نشود و طریقه نادرست حمایت و استمرار بی‌مورد حمایت‌ها به ایجاد روحیات خاصی در آنها منجر نگردد.

شش. تیم مداخلات فرهنگی - اجتماعی

الف) تشکیل بانک اطلاعاتی. لازم است تا در هر روستا و منطقه، بانک اطلاعاتی از اهالی منطقه و روستا تشکیل شود که شامل مشخصات هر خانوار - تعداد اعضاء خانواده، سن، جنسیت، میزان تحصیلات، مذهب، شغل و درآمد - باشد تا برنامه ریزی‌ها بصورت هدفمندتری اتفاق افتد .

ب) تشکیل خانه فرهنگ در هر روستا یا منطقه. این نهاد می‌تواند به انجام فعالیت‌های کتابخوانی و کتابخانه‌ای و یا فعالیت‌های ادبی و شعر خوانی و قصه‌گویی بپردازد. یکی از نکات مهم در این باب بکارگیری تسهیلگران اجتماعی برای آموزش

افراد بومی است. حتی الامکان برای فعالیت‌های گوناگون بایستی از نیروی انسانی بومی جهت به عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی مختلف بهره گرفته شود. این امر در مناطق روستایی برای فعال کردن و ایجاد انگیزه در دختران جوان روستا می‌تواند بسیار سازنده باشد. در مناطق شهری نیز پیگیری احداث سینما، فرهنگسرا و فضاهای سبز و پارک‌ها از سوی افراد بومی در قالب یک کارگروه مشخص، بایستی انجام گیرد.

ج) تشکیل انجمن برابری جنسی. با توجه به تبعیض‌های جنسی که در منطقه دیده می‌شود- بویژه در برخی مناطق این مسأله بسیار آزاردهنده است- ضرورت دارد تا کارگروه‌هایی جهت پرداختن به این امر تشکیل شود. تبعیض‌های جنسی، برخی دختران منطقه را افسرده و زنان را دچار پیری زودرس نموده است. دخترانی که اجازه تحصیل ندارند، دخترانی که حتی اجازه رفتن تا سر کوچه را ندارند، و یا دختران دیپلمه‌ای که اجازه رفتن به دانشگاه و مهاجرت از روستای خود را ندارند و از سوی دیگر در منطقه و روستای خود نیز فضایی برای فعالیت آنان وجود ندارد و بایستی به حکم فرهنگ محلی، منتظر ازدواج باشند تا آنها را از این وضعیت درآورد.

از سوی دیگر در چند سال اخیر تعداد زیادی از مردان این منطقه به اروپا مهاجرت کرده‌اند، و این باعث شده تا تعادل جنسی به هم خورده و تعداد دختران برخی از روستاها در نسبت با پسران بسیار بیشتر شده و در نهاد ازدواج در این مناطق اخلال ایجاد شود. دخترانی که بدون ازدواج هیچ آزادی‌ای ندارند و اساساً از نگاه خودشان تا ازدواج نکنند زندگی‌شان شکل نگرفته و بلا تکلیف‌اند، اکنون ناامید از ازدواج و در دل فرهنگ مردسالار بویژه پس از مسائل و آسیب‌های زلزله، روزگار می‌گذرانند. بنابراین تشکیل گروه‌هایی در راستای توانمندسازی زنان، آگاهی‌رسانی به زنان و مردان، و پیشگیری از خشونت علیه زنان بسیار ضرورت دارد.

د) تشکیل انجمن برابری مذاهب

از آنجا که در مناطق زلزله‌زده سه مذهب مختلف تسنن، تشیع، و اهل حق حضور دارند، بنابراین پذیرش مذهب یکدیگر و احترام به باورها و عقاید متفاوت، مقوله بسیار مهمی است که در این منطقه بایستی بسیار روی آن انرژی گذاشته شود و کار فرهنگ‌سازی انجام شود. بویژه در منطقه ازگله که به نظر می‌رسد تساهل مذهبی کمتر دیده می‌شود، شکل‌گیری این انجمن برای بازسازی منطقه و بکارگیری مشارکت اهالی منطقه در امور مختلف بسیار ضروری است.